

Medical Ethics and Law
Research Center

Tārīkh-i pizishkī i.e., Medical History

2022; 14(Special Issue on Culture, History and Civilization): e3

Shahid Beheshti
University of Medical Sciences

Analysis about Inverse Iranians and Arabs in Jebal State of Iran (1st-7th)

Servat Soleymanzadeh Afshar¹

1. Theology and Islamic Studies Department, Department of History and Civilization of Islamic Nations, Payam Noor University, Tehran, Iran.

ABSTRACT

Background and Aim: Arabs faced the stubborn resistance of Iranians from the beginning of their arrival in Iran; Almost most of the cities of Iran were opened to war (legal term: Fath al-Anouh). Even after not being able to confront the Arabs, they still did not accept Islam, instead of converting to Islam, they agreed to pay jizya.

Methods: This research is of theoretical type and the research method is descriptive-analytical and the method of data collection is library and has been done by referring to documents, books and articles.

Ethical Considerations: In order to organize this research, while observing the authenticity of the texts, honesty and fidelity have been observed.

Results: After long conflicts and conflicts that lasted for several centuries, the conflicts gradually gave way to coexistence. The province of Jabal was extremely important during the conquest period. Because this state was adjacent to the administrative capital of the Sassanids (Persian state) and important Iranian cities such as Nahavand, Hamadan, Isfahan and Ray were located in it. This area is also the center of communication between the east and west of Iran and Iraq, and the most important and last war of Iranians took place in this state.

Conclusion: The results of the research will show how the wars and conflicts, as well as the coexistence and acceptance of the new religion among the people of Jebel province, are representative and an example of the attitude of all Iranians.

Keywords: Iran; Jebel State; Araban

Corresponding Author: Servat Soleymanzadeh Afshar; **Email:** servatafshar@pnu.ac.ir

Received: February 25, 2023; **Accepted:** May 13, 2023; **Published Online:** August 20, 2023

Please cite this article as:

Soleymanzadeh Afshar S. Researching and Analysis about Inverse Iranians and Arabs in Jebal State of Iran (1st-7th). *Tārīkh-i pizishkī, i.e., Medical History*. 2022; 14(Special Issue on Culture, History and Civilization): e3.



مجله تاریخ پزشکی

دوره چهاردهم، ویژه نامه فرهنگ، تاریخ و تمدن، ۱۴۰۱



واکاوی رویارویی ایرانیان و عربان در ایالت جبال (سده اول تا هفتم قمری)

ثروت سلیمان زاده افشار¹

۱. گروه الهیات و معارف اسلامی، گرایش تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

چکیده

زمینه و هدف: عربان از آغاز ورود به ایران با مقاومت سرسختانه ایرانیان رو به رو شدند؛ تقریباً بیشتر شهرهای ایران به جنگ (اصطلاح فقهی: فتح العنوه) گشوده شدند، حتی بعد از عدم توان مقابله با عربان، باز هم اسلام را نپذیرفتند، بلکه به جای اسلام آوردن حاضر به پرداخت جزیه شدند. هدف از این پژوهش پی بردن بر چگونگی تغییر کیش و پذیرش دین جدید در میان مردم ایالت جبال است که بیانگر نمونه ایست از برخورد تمام ایرانیان.

روش: این تحقیق از نوع نظری بوده، روش تحقیق به صورت توصیفی - تحلیلی می باشد و روش جمع آوری اطلاعات به صورت کتابخانه ای است و با مراجعه به اسناد، کتب و مقالات صورت گرفته است.

ملاحظات اخلاقی: در تمام مراحل نگارش پژوهش حاضر، ضمن رعایت اصالت متون، صداقت و امانتداری رعایت شده است.

یافته ها: پس از منازعات و کشمکش های طولانی که چندین سده به طول انجامید، کم کم ستیزها جای خود را به همزیستی داد. ایالت جبال در دوران فتوح از اهمیت فوق العاده ای برخوردار بوده است، زیرا این ایالت همجوار پایتخت اداری ساسانیان (ایالت فارس) بوده و نیز شهرهای مهم ایران، مانند نهاوند، همدان، اصفهان و ری در آن قرار داشتند. این ناحیه همچنین مرکز ارتباط شرق و غرب ایران به عراق بوده و مهم ترین و آخرین جنگ ایرانیان هم، در این ایالت رخ داده است.

نتیجه گیری: نتایج پژوهش، چگونگی جنگ ها و منازعات و نیز همزیستی و پذیرش دین جدید را در میان مردم ایالت جبال نشان خواهد داد که بیانگر و نمونه ای است از برخورد تمام ایرانیان.

واژگان کلیدی: ایران؛ ایالت جبال؛ عربان

نویسنده مسئول: ثروت سلیمان زاده افشار؛ پست الکترونیک: servatafshar@pnu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۲/۰۲؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۲/۲۳؛ تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۰۵/۲۹

خواهشمند است این مقاله به روش زیر مورد استناد قرار گیرد:

Soleymanzadeh Afshar S. Researching and Analysis about Inverse Iranians and Arabs in Jebal State of Iran (1st-7th). Tārīkh-i pizishkī, i.e., Medical History. 2022; 14(Special Issue on Culture, History and Civilization): e3.

مقدمه

مسلمان شدن ایرانیان از مهم‌ترین و در عین حال مبهم‌ترین مسائل تاریخ ایران است، بی‌تردید نفوذ اسلام در ایران مراحل متعدد و البته طولانی داشت و محصول یک سال و ده سال نبود، بلکه قرن‌ها طول کشید که اسلام فراتر از مناطق شهری و اصلی ایران، وارد مناطق روستایی و کوچک‌تر شود. این روند آنقدر تدریجی بود که در قرن چهارم قمری گروهی که «مسلمان بودند و قرآن می‌خواندند و مسجد و مکتب داشتند» اطلاعی از وجود خلیفه مسلمان نداشتند.

آنچه در این گزارش اهمیت دارد، بی‌اطلاعی از وجود خلیفه‌ای است که قطب امکان جهان اسلام به حساب می‌آمد. چنین گزارش‌هایی اهمیت به سزایی در شناخت دقیق‌تر ما از اوضاع جهان اسلام در سده‌های میانه، مناسبات قدرت و میزان نفوذ اسلام در ایران دارد.

گزارشات تاریخی حاکی از آن است که ساکنان ایالت جبال، از بین این سه گزینه پیشنهادی اعراب (پذیرش اسلام، باقی‌ماندن به دین خود و پرداخت جزیه و در نهایت جنگ) معمولاً گزینه جنگ را انتخاب می‌کردند و در بهترین حالت تن به «باقی‌ماندن به دین خود و پرداخت جزیه» و «صلح» راضی می‌شدند، صلح‌نامه با مردمی منعقد می‌شد که از سویی در جنگ ناتوان شده و قادر به ادامه آن نبودند و از سوی دیگر حاضر به پذیرش اسلام هم نمی‌شدند. در عین حال، پس از به دست‌آوردن قدرت، صلح‌نامه‌ها را نقض کرده و سر به شورش بر می‌داشتند. از این رو تاریخ ایالت جبال در سده‌های نخستین ورود عربان، صحنه نمایش شورش‌های متعدد و پی در پی مردم ایران است، چه بسا این تمرد و نافرمانی‌ها حتی پس از مسلمان شدن آن‌ها اتفاق می‌افتاد. این مسأله نشان می‌دهد که ایرانیان از همان ابتدا بین اسلام و عرب تفاوت قائل بودند. این مقاله سیر تاریخی فتوحات، شورش‌ها و منازعات و سرانجام همزیستی و پذیرش اسلام توسط اهالی ایالت جبال مورد بررسی و واکاوی قرار می‌دهد، زیرا از یکسو این ایالت از مهم‌ترین ایالت ساسانیان در دوران فتوح بوده و شهرهای بزرگ ایران مانند نهبوند، اصفهان، ری، قزوین، زنجان، همدان، قم و کاشان در

آن قرار داشتند و از سوی دیگر مهم‌ترین و آخرین جنگ ایرانیان با عربان، در این ناحیه روی داده است. جنگی که شکست نهایی ایرانیان را در مقابل عربان رقم زد و پس از آن دیگر ایرانیان نتوانستند لشکری فراهم آورده و در برابر عرب مقاومت کنند و به همین سبب بود که عرب این پیروزی را «فتح الفتوح» خواند. پرسش‌هایی که این مقاله می‌خواهد به آن‌ها پاسخ دهد عبارتند از اینکه: ۱- چه عواملی باعث همزیستی ایرانیان و عربان در ناحیه جبال شد؟ ۲- تغییر دین و پذیرش دین جدید چگونه در این ناحیه اتفاق افتاد؟

به طور اجمالی خط سیر فتوحات عربان در ایران چنین است که آغاز آن پس از طی منطقه دست‌نشانده حیره و توابع آن، از ایالت عراق در مناطقی همچون مدائن، انبار و بهرسیر شروع شده و سپس وارد بخش اهواز از ناحیه فارس می‌شود و پس از طی مناطقی همچون اهواز، ایزه، شوش و جندی‌شاپور وارد ایالت جبال شده و مناطقی همچون همدان، دستبی، نهبوند، دینور، اصفهان، ری، دماوند و قومس را دربر می‌گیرد و سپس به سمت جرجان و طبرستان پیش می‌رود. پژوهش حاضر جزئیات این حملات و چگونگی ستیز و سازش و سرانجام همزیستی و پذیرش دین جدید از سوی ایرانیان ساکن جبال را نشان می‌دهد.

در میان کتاب‌های تاریخ عمومی، می‌توان مسائل کلی فتوحات را در «اخبار الطوال» ابوحنیفه دینوری (متوفای ۲۸۲ قمری) و «تاریخ یعقوبی» (متوفای ۲۸۴ قمری) به دست آورد، اما در این میان، کتاب طبری (متوفای ۳۱۰ قمری) از ویژگی‌های منحصر به فردی برخوردار است که در این تحقیق کارآیی بسیار دارد.

از میان کتب فتوح، دو کتاب «فتوح البلدان» نوشته احمد بن یحیی بلاذری (متوفای ۲۷۹ قمری) و الفتوح نوشته ابومحمد احمد بن اعثم کوفی (متوفای ۳۱۴ قمری) تنها کتب فتوحی است که می‌توان در بخش ایران از آن‌ها به عنوان منابع دست اول استفاده نمود. از میان این دو کتاب، فتوح البلدان از اهمیت بیشتری برخوردار است، زیرا اولاً به طور قطع قبل از تاریخ طبری نوشته شده است؛ ثانیاً روایات تاریخی خود را با ذکر سلسله سند می‌آورد.

یافته‌ها

یافته‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهد که پس از منازعات و کشمکش‌های طولانی که چندین سده به طول انجامید، کم‌کم ستیزها جای خود را به همزیستی داد. نوشتار حاضر، به بررسی و واکاوی رویارویی ایرانیان و عربان در ایالت جبال پرداخته است. ایالت جبال در دوران فتوح از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار بوده است، زیرا این ایالت همجوار پایتخت اداری ساسانیان (ایالت فارس) بوده و نیز شهرهای مهم ایران، مانند نهاوند، همدان، اصفهان و ری در آن قرار داشتند. این ناحیه همچنین مرکز ارتباط شرق و غرب ایران به عراق بوده و مهم‌ترین و آخرین جنگ ایرانیان هم، در این ایالت رخ داده است.

بحث

در این قسمت به تفکیک ادوار تاریخی به بررسی موضوع خواهیم پرداخت.

۱. **دوران فتوح:** به دلیل اطلاعات و روایات ضد و نقیض منابع تاریخی، جزئیات پیشروی‌های نظامی عربان در ایالت جبال، اغلب متفاوت است، اما همه متفق‌القول هستند که در ایالت جبال برخلاف وضعیت غرب و جنوب شرقی، مهاجران با مقابله قابل ملاحظه ایرانیان رو به رو شدند و تقریباً تمامی شهرهای آن به جنگ گشوده شده است (۴). همچنین پیشرفت اسلام در این ناحیه بسیار کند بوده و به سختی صورت گرفته و کامل شدن آن تا سده هفتم قمری طول کشیده است.

عربان از بدو ورود به ایالت جبال یعنی شهر «حلوان» یا قوت حلوان را آخرین حد عراق و مرز آن با جبال می‌دانند (۳)، در حالی که یعقوبی آن را در کورجبل ذکر می‌کند، لسترانج (Lestrangle) نیز به اختلاف جغرافی نویسان بر سر حلوائ و اینکه از کدام ناحیه است، اشاره دارد (۲)، با مقاومت مردم مواجه شدند و اهالی این شهر، پس از جنگ، تصمیم گرفتند جزیه بپردازند و زرتشتی بمانند (۵). در نهاوند هم پس از یک جنگ خونین، سرانجام یک متکلم زرتشتی، با دادن گنجینه‌ای از آتشکده‌ای در نزدیکی آنجا به اعراب آزادی دینی را برای

درباره کتب تاریخ محلی این نکته را متذکر می‌شویم که در بخش ایران، به هیچ کتاب تاریخی محلی که قبل از کتاب‌های بلاذری و ابن عثم و طبری نگاشته شده و در دسترس باشد، برخورد نمی‌کنیم. بنابراین این احتمال می‌رود که منابع اصلی کتب تاریخ محلی موجود، کتاب تاریخ طبری بوده است. این مطلب را می‌توان علاوه بر تصریح نویسندگان این کتب در موارد فراوان، با مقایسه محتوای فتح نامه‌ها نیز اثبات نمود. با جستجوهای که انجام شد، پژوهش‌های جدیدی که به صورت مستقیم به این مسأله بپردازند، یافت نشد، ولی مقالاتی بودند که در مورد بعضی شهرهای ایالت جبال مانند اصفهان و ری نوشته شده و فقط به فتح این شهرها توسط عربان اشاره کرده‌اند.

۱. **موقعیت جغرافیایی ایالت جبال:** «جَبَل» به ناحیه کوهستانی پهناوری گفته می‌شد که یونانیان آن را «مِدیَا» می‌گفتند و از باختر به جلگه‌های بین‌النهرین و از خاور به کویر بزرگ ایران محدود می‌شد (۲). این نام بعدها متروک شد و در قرن ششم قمری در زمان سلجوقیان، به غلط آن را عراق عجم نامیدند تا با عراق عرب که مقصود قسمت سفلی بین‌النهرین بود، اشتباه نشود (۲). یاقوت محدوده این ناحیه را بین اصفهان تا زنجان و قزوین و همدان و دینور و قرمیسین و ری و شهرهای بین آن‌ها دانسته است (۳) و همین تقسیم‌بندی، مبنای ما برای تعیین محدود جغرافیایی جبال قرار گرفته است. شهرهای اصفهان، نهاوند، همدان و ری از زمان قدیم بزرگ‌ترین شهرهای نواحی ایالت جبال بودند اصفهان همیشه بزرگ‌ترین و به طور کلی آبادترین شهرهای این ایالت بوده است (۲).

روش

این تحقیق از نوع نظری بوده، روش تحقیق به صورت توصیفی - تحلیلی می‌باشد و روش جمع‌آوری اطلاعات به صورت کتابخانه‌ای است و با مراجعه به اسناد، کتب و مقالات صورت گرفته است.

هم‌کیشان خود خرید (۶-۵). ساکنان بیشتر شهرهای دیگر جبال هم مانند اصفهان، ری، قم، قمرمسین، دینور، قومس، زور، مِهْر جَانَقْدَق، صیمره، صامغان، ابهر و دامغان نیز اسلام را رد کردند و به جای آن حاضر شدند جزیه بپردازند (۵، ۷).

ساکنان همدان، کاشان و زنجان سرسختی بیشتری از خود نشان دادند و حتی به مصالحه نیز تن ندادند و در نتیجه این شهرها با جنگ فتح شدند (۹-۷).

پس از فتح مدائن در سال شانزده قمری، یزدگرد به سمت ایالت جبال فرار کرد و در آنجا به جمع‌آوری نیرو پرداخت. در سال ۲۲ قمری نبرد بزرگی در نهاوند روی داد. نیروی بزرگی از ایرانیان از سراسر شاهنشاهی برای دفع عربان در آنجا گرد آمده بودند. پیش از نبرد، نعمان بن مقرن مزنی سردار عرب فرستاده‌ای نزد فرمانده ایرانی که فیروزان یا مردانشاه نام داشت (۱۰)، فرستاد و پیشنهاد کرد که ایرانیان تسلیم شوند و به این طریق از خونریزی جلوگیری کنند. گفته شده است که سردار زرتشتی در پاسخ گفت: «تغیر از اینکه اجساد شما هوا را آلوده کند، تنها چیزی است که مانع من برای فرمان دادن به تیراندازان ماهر خود می‌شود تا همه شما را زیر رگباری از تیرها بگیرند، زیرا شما ناپاکید» (۵). بلاذری در شرح خود از ملاقات فرستاده این سخن را ذکر نکرده است، سپس هنگامی که عربان حمله کردند، «دو سپاه با سلاح‌های خود به نبردی بزرگ پرداختند و غریب‌ی چنان برآوردند که پیش از آن هرگز شنیده نشده بود» (۵). عربان با وجود تلفات سنگین و حتی کشته‌شدن فرمانده‌شان، سرانجام پیروز شدند و این پیروزی‌شان صورتی قطعی یافت، زیرا «ایرانیان دیگر هرگز سپاهی به آن میزان گرد نیاوردند» (۵).

از آن پس مسلمانان پایگاهی در نهاوند برقرار کردند که سربازان عرب از آنجا به سمت ایالات شمالی، جنوبی و شرقی ایران‌شهر هدایت می‌شدند. گفته شده است که شرایط مورد توافق میان عربان و دنار (دینار) مرزبان ساسانی این ناحیه، معیاری برای سراسر این ناحیه شد. در بخشی از معاهده منعقد شده در نهاوند قید شده است که اگر «مالیات زمین و جزیه پرداخت شود، امنیت اموال و خانه‌های اهالی تضمین

خواهد شد... و (عربان) هیچ کس را نخواهند کشت و برده نخواهند گرفت» (۵). ابن اعمش در ضمن شرح نهاوند، ذکری از معاهده به میان نمی‌آورد (۸).

نیروهای عربی بصره، در ۲۴ قمری پس از چند روز جنگ، قم را فتح کردند. دهقانان ایرانی، خراجی را که سرکردگان عرب در عراق وضع کرده بودند، فرستادند و به این ترتیب سلطه خود را بر بومیان زیردستان حفظ کردند. بعضی از سربازان عرب و خانواده‌های آن‌ها در قم صاحب خانه شدند و بقیه از قطعه زمین‌های ضبط‌شده املاک سلطنتی ساسانی برخوردار شدند. با گذشت سال‌ها عربان بیشتری به شهرهای نزدیک آنجا نقل مکان کردند و در پایان سده نخستین قمری پیروان عبدالرحمن بن محمد بن اشعث کندی، حاکم شورشی مسلمان، در جستجوی پناگاهی در میان زرتشتیان قم به آنجا رسیدند. دو تن از این پناهندگان برادرانی موسوم به عبدالله اشعری و احوص اشعری بودند که پیش از آن، اهالی منطقه را در تلاش برای پایداری در برابر حکومت دیلمی، یاری کرده بودند. در تاریخ قم آمده است که اهالی منطقه تحت هدایت شخصی بلندپایه به نام یزدان‌غاز از این مسلمانان استقبال کردند و زمینی را در غرب بخش اصلی شهر برای زندگی و کشاورزی در اختیار آن‌ها گذاشتند (۷، ۱۱).

سپس عربان به دشت اصفهان رسیدند. در آنجا ایرانیان در چند شهر متصل به هم سکونت داشتند و «جی» مرکز اداری ساسانی و یهودیه بزرگ‌ترین محل سکونت در آن حوالی بود. یهودیه چنانکه از نام آن پیداست مکانی عمدتاً یهودی‌نشین بود، در صورتی که مسیحیان و زرتشتیان به صورت گروهی در سراسر شهرهای دیگر زندگی می‌کردند. بلاذری داستانی درباره یک مولی ثروتمند ایرانی به نام هرمزد نقل می‌کند که به عمر خطاب پیشنهاد کرد که: «اصفهان سر است و آذربایجان پهلوی. سر را قطع کن، پهلوی نیز به همراه آن خواهد افتاد» (۱۳-۱۲). عمر طبق این سخن واحدهایی را از بصره برای تسلط بر اصفهان اعزام کرد، ولی گزارش‌های مربوط به جنگ در آن نواحی پر از تناقض است. به طور کل، مسلمانان به فرماندهی عبدالله بن بدیل بن ورقاء به پیشروی در نواحی دوردست

پرداختند تا به جی رسیدند و آنجا را به مدت چند روز مورد حمله قرار دادند. مرزبان اصفهان به همراه دسته‌ای از تیراندازان فرار کرد، ولی سربازان عرب او را پیدا و مجبور کردند که به شرایط همزیستی رضایت دهد. گزارش‌های باقی مانده حاکی از آن است که ایرانیان این معاهده را پس از بیست و چهار ساعت نقض کردند. بار دیگر، پس از مرگ خلیفه دوم ساکنان جی تمامی عربان مقیم در آنجا را قتل عام کردند و لازم بود که دوباره تحت انقیاد درآیند که این کار در زمان عثمان و باز هم به دست عبدالله بن بدیل بن ورقاء انجام گرفت (۱۳).

هنگامی که سپاه عرب از کوفه به ری رسید، با نیروهای ایرانی متشکل از سربازان جبال و دیلم رویارو شد. بار دیگر نبردی روی داد که در پایان آن اهالی شهر خواستار تسلیم طبق شرایط عربان شدند. ایرانیان پرداخت مالیات را آغاز کردند به این شرط که «مسلمانان کسی را نکشند و اسیر نکنند، آتشکده‌ها را ویران نکنند و آنان را در امور مالیاتی با مردم نهاروند مساوی در نظر بگیرند». (۵، ۷، ۱۷)، اما چنانکه معمول بسیاری از تسلیم‌ها بود، ایرانیان بومی پس از عزیمت بخش اصلی نیروهای مسلمان دست به شورش زدند. بنابراین لازم بود که عربان بازگردند و شرایط تسلیم را دوباره تحمیل کنند. آن‌ها برای ممانعت از به هم پیوستن اهالی نهاوند، اصفهان و ری، سربازان خود را به ری اعزام کردند. این‌گونه قیام‌ها در ری تا حدود ۳۵ قمری ادامه یافت. در این زمان همه مقاومت‌ها به طور قطع سرکوب شد و یک کارگزار عرب در قلعه‌ای که پیش از آن مورد استفاده مرزبان ساسانی بود، مقیم شد. مدتی بعد، سربازان عرب زمین‌هایی را برای سکونت تصرف کردند. ایرانیان در این ایالت برای نشان دادن تسلیم کامل خود، همچنین مکلف شدند «که مسافران را راهنمایی کنند، جاده‌ها را حفظ و مرمت کنند و از سپاهیان در حال حرکت مسلمانان که از آن‌ها خواستار سرپناه می‌شوند، به مدت یک شبانه‌روز پذیرایی کنند» (۵).

در حدود سال ۲۵ قمری که ناحیه قزوین به دست براء بن عازب انصاری سردار عرب افتاد، بیشتر اهالی قزوین ترجیح دادند دین جدید را بپذیرند تا آنکه خراج بپردازند (۷، ۹). بیشتر اهالی ماسبذان اسلام آوردند به طوری که مجبور به پرداخت مالیات نبودند (۷)، اما در همین شهر اقلیتی هم بودند که جزیه را قبول کردند و با این کار اعتقادات اصلی خود را حفظ کردند، گروهی دیگر به کوه‌ها گریختند و هم اسلام و هم مالیات را رد کردند (۵).

۲. دوران پایداری و همزیستی: چنانکه گفتیم ایالت جبال تا زمانی که توان داشت، در مقابل اعراب ایستادگی کرد. در این ایالت و نیز ایالت‌های فارس و کرمان که هسته مرکزی حکومت ایران را تشکیل می‌دادند، ایرانیان به مراتب کمتر پشتیبان عرب بودند. در ابتدا، فتوحات در آن نواحی خونبار و مستلزم صرف وقت بیشتری بود و کمتر جایی بود که بدون جنگ تسلیم شود. مجازات‌هایی که فرماندهان مسلمان اعمال می‌کردند، پایداری ایرانیان را شدت می‌بخشید. بنابراین حتی پس از آنکه قیام‌های گسترده که به شدت سرکوب شدند، مبارزات محلی بر سر قدرت به طور پراکنده ادامه یافت.

طبری از شورش خسرو شنوم فرمانده سپاه همدان و صلح دوباره مبنی بر پرداخت جزیه و تعهد حمایت از آن‌ها، سخن به میان آورده است (۵).

در شهر قم نیز، همکاری اعضای دو جامعه دیری نیابید. در اواخر سده‌های نخست قمری خانوارهای عرب در قم، خانه‌ها، مزارع، تاکستان‌ها و مراعات بیشتری به دست آوردند. بنابراین در سال ۱۱۵ قمری پس از درگذشت یزدانفادار، بزرگ زرتشتان محل که از ورود اعراب به این شهر استقبال کرده بود، به دلیل تجاوز عرب‌ها به زمین‌ها و آبراه‌های تحت مالکیت زرتشتیان و خسارت زدن به سدها در مناطق «انار» و «تیمره» منازعات سختی در گرفت (۱۱). این اختلافات، هنگامی که عده‌ای از زرتشتیان دور هم جمع شدند و با توهین به مسلمانان در حال نماز، به طرف آن‌ها سنگ پرتاب کردند، به زد و خورد انجامید. سرانجام، از عربان خواسته شد قم را ترک کنند و آن‌ها به تلافی حمله کردند و چند تن از رهبران شهر

را کشتند. به محض اینکه سلطه موبدان بر ناحیه از بین رفت، مسلمانان توانستند بیشتر عرض اندام کنند و سرانجام به طور کامل بر قم مسلط شدند. از ایرانیان خلع ید شد و آنها در اواخر سده دوم قمری به خارج از شهر نقل مکان کردند. شهر به تدریج به صورت سکونتگاه نومسلمانان [ایرانی] و عربان درآمد (۱۱، ۱۵).

در اصفهان هم در سده چهارم قمری همانطور که چند سده پیش از آن در قم اتفاق افتاده بود، منازعاتی میان پیروان دو دین در گرفت. تمایل متقابل به تعدی میان دو جامعه در اصفهان، به نحوی آشکار در واقعه‌ای دیده می‌شود که طی آن روحانیون و غیر روحانیون زرتشتی متهم به تبانی با شورشیان قمرطیان شدند. اسفندیار آذرباد، موبدان موبد شهر، به فرمان خلیفه راضی (حک: ۳۲۲-۳۲۹ ق.) اعدام شد. دیگر زرتشتیان عالی مقام از اختیارات اجتماعی خود در کل شهر محروم شدند (۱۳).

در ری برخلاف نهاوند و قزوین، تا سال‌ها غیر از حاکم و محافظان شخصی او، اعراب کمی حضور داشتند (۱۵)، در نتیجه ایرانیان ساکن در داخل و پیرامون ری همکاری کمی با مسلمانان داشتند. بلاذری در گزارش‌های خود از نقض عهد مکرر اهل ری و سرکوب شدن آنها و بستن قراردادهای مکرر بدون تعیین مال المصالحه، سخن گفته است (۷).

شمار فراوان خانوارهای عرب، از جمله چوپانان، تنها در آخرین دهه‌های اواسط تا اواخر سده نخست قمری به این منطقه نقل مکان کردند. از آن پس، خلفا به حکام متوالی مسلمان قطعه زمین‌هایی به عنوان تیول دادند و به تدریج سلطه ایرانیان این منطقه را از میان برداشتند، سپس مسلمانان برای پرکردن خلأ قدرت به منازعه در میان خود پرداختند و پیروان مذاهب حنفی و شافعی سلطه یافتند.

۳. چگونگی پذیرش دین جدید: پیشرفت اسلام در جبال بسیار کند و به سختی صورت گرفت، یعنی تا پایان سده هفتم قمری. رخدادهای اولیه در نهاوند، اصفهان، قم و ری بدون شک پیامدهای شوم همکاری را به یاد اهالی بومی می‌آورد، ولی سرانجام با گذشت سالیان متممادی، میزان بالای تیرگی

روابط و بدگمانی اعضای دو گروه به تدریج کاهش یافت و ستیز جای خود را به همزیستی داد، تماس‌های اجتماعی دوجانبه که در حوزه‌های نظامی و سیاسی آغاز شده بود، به حوزه‌های مذهبی و اجتماعی نیز کشیده شد.

گمان می‌رود که بخش عمده‌ای از دگرگونی‌های اجتماعی عبارت بوده است از گرویدن به دین جدید و ایجاد تشکیلات نوینی که در آن دین اسلام، مساجد و مدرسه‌های اسلامی جانشین دین زرتشتی، آتشکده‌ها، مدارس دینی زرتشتی شد. دلایل متعددی برای تغییر دین ایرانیان بیان شده است، طبق یک نظریه اعراب مسلمان تحت تأثیر شور مذهبی، ایرانیان را وادار کردند یا اسلام بیاورند یا کشته شوند. در نظریه‌ای دیگر دین زرتشتی، دین حکومتی بود و مقبولیت عامه نداشت. از این رو در برابر شعارهای برابری و مساوات دینی اسلامی نتوانست مقاومت کند. عوامل اقتصادی و اجتماعی مانند حفظ ثروت، برخورداری از آزادی فردی، معافیت از مالیات و رهایی از محدودیت‌های اجتماعی عوامل دیگری بوده است که منجر به پذیرش دین اسلام شده است.

ساکنان عرب در ایالت جبال، با استقرار در داخل یا نزدیک مراکز جمعیتی به تدریج شروع به درهم‌آمیختن جامعه و بازرگانی آن مراکز با جامعه و بازرگانی خود کردند. حضور اداری عربان به شکل پادگان‌های بزرگ، پس از سکونت قبایل عرب در سراسر ناحیه به درهم‌شکستن سلطه ایرانیان کمک کرد؛ آمیزش بومیان با عربان و تغییر دین در مقیاس گسترده از سده دوم قمری و در پیرامون همین پادگان‌ها آغاز شد. در آن نقاط، ایرانیان و عربان بنا به علل گوناگون مجبور بودند در امور دنیوی با یکدیگر در ارتباط مستقیم باشند. مبنای تغییر دین در میان ایرانیان نخستین سده‌های اسلامی بر پایه وعظ و تبلیغ نبود، بلکه اسلام‌آوردن فردی و گروهی زرتشتیان، در واکنش به بحران‌های سیاسی، اجتماعی بود (۱۶).

اگرچه در شهر اصفهان در ابتدای امر زرتشتیان اداره امور روزمره را به عهده داشتند، زیرا تعداد کمی از مسلمانان عرب با موالی ایرانی ایشان به آنجا رسیدند، ولی به تدریج افرادی از قبایل عرب عبدالقیس، بنی ضبّه، خزاعه، حنیفه، تمیم و ثقیف

به منظور تبدیل این ناحیه به ناحیه‌ای اسلامی در آن جا مستقر شدند (۱۵). موج دیگر سکونت هنگامی به راه افتاد که طایفه عنبری به حومه آنجا نقل مکان کرد، در نتیجه این مهاجرت‌ها روستاهای اسلامی مانند تیران پدیدار شد که در دوران عباسیان در حدود سال ۱۵۰ قمری سرانجام جزء اصفهان شدند. درهم‌آمیختن این روستاها با شهر علاوه بر ایجاد امنیت بیشتر در مقابل حملات زرتشتیان، موقعیت مسلمانان عرب و نومسلمانان ایرانی را نیز تقویت می‌کرد.

در قزوین هم نیروهای غیر نظامی به ایجاد روابط میان دو جامعه کمک کردند. گفته شده است در سال ۲۵ قمری به پانصد مرد عرب و خانواده‌های آن‌ها قطعاتی زمین برای ساخت خانه واگذار کردند. چند دهه بعد، مهاجرانی از شهرهای بصره، کوفه و حلوان این نخستین دژ مسلمانان را توسعه دادند. در گزارشی اشاره شده است که این افراد مزارع و مراتعی را از ایرانیان خریدند و به این وسیله طبقه‌ای زمین‌داران فرودست را تشکیل دادند. هنگامی که مالکان زمین‌ها عوض شدند، اهالی زرتشتی قزوین تبدیل به افرادی شدند که در مقابل سهمی از محصول در زمین‌ها کار می‌کردند، سپس در حدود سال ۲۵۴ قمری بخش اعظم مناطق مجاور شهر، به صورت حومه مسکونی مسلمانان جزئی از شهر شد (۹).

ری نیز در دوران حکومت خلیفه منصور (حک: ۱۵۹-۱۳۷ ق.) احیا و تبدیل به مرکز ایالتی اسلامی شد (۹، ۱۵)، سپس طوایف گوناگون مسلمان عرب و ایرانی - از قبیل بنوالمحارث - با امنیت در آنجا اسکان یافتند. هنگامی که این ساکنان در مقابله با سنباد متحد شدند، این رویه اسکان مهاجران مفید افتاد. حمله سنباد تنها یکی از درگیری‌های میان زرتشتیان و مسلمانان در آنجا بود. فرمانروایان آل بویه در ری با اقدام سریع برای رفع منازعات پیروان دو دین، تا حدودی توانستند هماهنگی ایجاد کنند، البته اقدام آن‌ها تا حدی به دلیل تصورات آرمان‌گرایانه آنان از مفهوم پادشاهی در ایران باستان بود، اما دسته‌بندی و منازعه میان حنفیان و شافعیان منجر به آن شد که پیروان آن‌ها و زرتشتیان به تعداد زیاد و به طور یکسان شهر را ترک کنند و ری به کانون شیعیان دوازده

امامی تبدیل شد. ضربه نهایی، بر ساکنان زرتشتی ری، با ویران شدن شهر به دست مغولان در سال ۶۱۷ قمری فرود آمد (۳).

بنابر آمار در سال ۱۳۲ قمری که عباسیان به قدرت رسیدند، در حدود ۸ درصد از شهرنشینان ایران مسلمان شده بودند. در اواسط سده سوم قمری این شمار تا ۵۰ درصد افزایش یافته بود. در پایان سده چهارم یک‌پنجم شهرنشینان هنوز غیر مسلمان بودند. بنابراین در شهرهایی از قبیل اصفهان با اسلام آوردن زرتشتیان و بعضی از یهودیان و مسیحیان بین سده‌های دوم تا چهارم قمری گسترش یافت (۱۶).

این آمار نشان می‌دهد که اهالی شهرهای جبال در ابتدا، استقبال چندانی از دین جدید نکردند. عدم پذیرش سریع دین جدید از سوی شهرنشینان دو علت داشت: نخست اینکه آیین زرتشتی و روحانیت آن در دوران حکومت ساسانی ریشه مستحکمی در آنجا داشت؛ دوم اینکه اجتماعات شهری زرتشتیان طی سده‌های نخست تا دوم قمری به اندازه کافی پرشمار بودند که بتوانند از دین خود دفاع کنند.

گرویدن اهالی شهرها، هرچند اغلب به صورت مسالمت‌آمیز صورت می‌گرفت، مانند آنچه که در قزوین و ماسبدان رخ داد، گاه به خشونت نیز کشیده می‌شد؛ در سال ۲۴ قمری ابوموسی اشعری برای دعوت اهالی قم به اسلام از آن محل دیدن کرد، اما موفقیت چندانی به دست نیاورد. اهالی بومی موقعیت خود را در برابر ساکنان عرب حفظ کردند تا آنکه افراد اشعری، بزرگان زرتشتی قم را به قتل رساندند و مردم را وادار به انتخاب پذیرش اسلام یا ترک شهر کردند. در اواسط سده دوم قمری بعضی از زرتشتیان موافقت کردند اسلام را بپذیرند، اما بقیه ترجیح دادند نقل مکان کنند. در سده چهارم قمری بود که قم تبدیل به شهری با اکثریت اهالی مسلمان عرب‌تبار و ایرانی‌تبار شد (۱۱، ۱۷).

روستاییان بسیار دیرتر به جامعه مسلمانان پیوستند، با وجود موفقیتی که مسلمانان از سده دوم تا سده چهارم در ترغیب بسیاری از ایرانیان، برای ترک اعتقادات خود به دست آورده بودند، دین جدید فقط در مناطقی که کاملاً در اطراف شهرها

واقع بودند، استیلا داشت. بسیاری از کسانی که اسلام آوردند، دریافتند که نقل مکان به محله‌های مسلمان‌نشین شهر نفع بیشتری دارد، از روستاها به اطراف شهرها می‌آمدند، بنابراین اسلامی شدن روستاها به تأخیر افتاد.

مسلمان شدن روستاییان از سده چهارم قمری آغاز و تا سده هفتم قمری طول کشید. اهالی روستا غالباً رسوم و عقاید اسلامی را با تطبیق دادن آن‌ها با رسوم و عقاید زرتشتی می‌پذیرفتند. در این زمان نومسلمانان روستایی به جای جستجوی سرپناه در شهرها، می‌توانستند تحت حمایت گروه‌های روستایی مسلمان که به سرعت رو به افزایش بودند، در روستای خود بمانند، سرانجام در هر روستا تراکم شدیدی از مسلمانان به وجود می‌آمد که موقعیت دینی جدید آنجا را تثبیت می‌کردند. در بسیاری از نواحی، این تغییر با مسالمت نسبی صورت گرفت و اسلام به طور عمده از طریق مبلغان انتشار یافت (۱۶).

گروه طبقات اجتماعی مختلف به اسلام بنا به علل متفاوتی چون آزادی، ثروت، ایمان و ناامیدی صورت گرفت. فرایند پیوستن هنگامی آغاز می‌شد که ایرانیان به صورت گروهی یا فردی دچار بحران می‌شدند و این امر معیاری صحیح برای دوره پس از آن بود. آن بحران، چه داخلی و چه خارجی، چه روانی و چه اجتماعی، چارچوبی اساسی را که جامعه یا فرد در آن احساس امنیت می‌کردند، سست می‌کرد. به این ترتیب، ایرانیان ضربه‌پذیر، در معرض نفوذ مجموعه‌ای جدید از مفاهیم دینی قرار گرفتند که مسلمانان عرب معرفی کرده بودند. آن‌ها در دین اسلام امکانات تازه‌ای را یافتند. بنابراین خود را تسلیم اسلام کردند، نه فقط به عنوان نوعی پرستشگری، بلکه همچنین به عنوان طریقه‌ای برای ادامه زندگی، مجبور به ایجاد پیوندهایی با سایر مسلمانان ناحیه شدند (۱۶).

نتیجه‌گیری

این پژوهش نشان داد که در آغاز اقتدار عرب در ایالت جبال، اقتداری نظامی بود و اغلب به جبر از آن استفاده می‌شد. در حقیقت، خلافت بدون چنین اقتداری نمی‌توانست در سرکوب

آرزوهای ایرانیان با تحمیل اراده خود بر اکثریت موفق شود. تعدی همراه با قدرت پیامد دیگری هم داشت و آن بی‌رحمی بیشتر با طولانی شدن تحمیل قدرت بود که به احتمال زیاد منازعات محلی را در پی داشته و مانع پیوندهای مذهبی و اجتماعی در این ناحیه می‌شد. در این شرایط، جامعه ایرانی در ایالت جبال تا زمانی که توان داشت، در مقابل عربان ایستادگی کرد. با وجود پایداری آنان، هنگامی که ستیز کم‌کم جای خود را به همزیستی داد، تماس‌های اجتماعی دوجانبه که در حوزه‌های نظامی و سیاسی آغاز شده بود، به حوزه‌های مذهبی و اجتماعی کشیده شد. ناتوانی ایرانیان در ممانعت از ادامه سلطه عربان به دلیل فقدان اعتراضات و شورش‌ها نبود، بلکه مقامات و ساکنان عرب با تمرکز امکاناتشان بر ضد تلاش‌های ایرانیان برای برانداختن سلطه عربان پیروز شدند. عامل دیگری که به عنوان علت ناتوانی پیروان دین بومی، در حالی که هنوز در اکثریت بودند، در خلع ید از مهاجران عرب ذکر می‌شود، کم‌بودن نهضت‌های مستقل از نخبگان جامعه مغلوب بود. اقدام برای بیرون‌راندن عربان را معمولاً سران زرتشتی بر عهده داشتند که دیگر به طور کامل نماینده مردم نبودند یا دیگر نمی‌توانستند اهالی بومی را برای پیروزی بسیج کنند. در حقیقت در موارد بسیاری مرزبانان و دهقانان سابق، خود مجربان عربان برای بهره‌کشی از مردم بودند و دیگر اهالی به آن‌ها اعتماد نمی‌کردند.

همزیستی و پذیرش دین جدید توسط مردم جبال به علل متفاوتی چون آزادی، حفظ ثروت، ایمان خالصانه به مبادی اسلام و ناامیدی صورت گرفت. موعظه‌های متناوب و اجبارهای گاه به گاه هم بی‌تأثیر نبودند. با این حال پول عامل مهمی برای تغییر دین در جبال بود. زرتشتیان ثروتمند آنجا با سرمشق‌گرفتن از همتایان خود در ایالات غربی و با مربوط کردن خود به اسلام، املاک و میراث خود را حفظ کردند؛ با وجود این، مدارک نشان می‌دهند که اگرچه اعضای از طبقه بزرگان زرتشتی طی سده‌های سوم و چهارم قمری به این علت مسلمان شدند، با این حال اغلب کسانی که اسلام آوردند، اینکار را به دلیل منافع مالی انجام ندادند و بیشتر سکنان

شهرها که به دین جدید گرویدند، به دلیل اعتقاد خود به این دین و در تلاش برای تغییردادن به اصول دین بومی خود که احساس می‌کردند بی‌تأثیر شده‌اند، این کار را انجام دادند. آن‌ها دین اسلام را هم برای پرستش و هم راهی برای ادامه زندگی انتخاب کردند.

مشارکت نویسندگان

ثروت سلیمان زاده افشار تمامی مراحل پژوهش را به انجام رسانده و ضمن تأیید نسخه نهایی، مسئولیت پاسخگویی در قبال پژوهش را پذیرفته است.

تشکر و قدردانی

ابراز نشده است.

تضاد منافع

نویسنده هیچ‌گونه تضاد منافع احتمالی را در رابطه با تحقیق، تألیف و انتشار این مقاله اعلام نکرده است.

تأمین مالی

نویسنده اظهار می‌نماید که هیچ‌گونه حمایت مالی برای تحقیق، تألیف و انتشار این مقاله دریافت نکرده است.

ملاحظات اخلاقی

در پژوهش حاضر جنبه‌های اخلاقی مطالعه کتابخانه‌ای شامل اصالت متون، صداقت و امانتداری رعایت شده است.

References

1. Moghdisi A. Ahsan al-Taqaṣim fi Marafah al-Aqalim. Beirut: Dar Sadir; No Date. p.353, 363. [Arabic]
2. Lestrang G. Historical Geography of Eastern Caliphate lands. Translated by Erfan M. Tehran: Scientific and Cultural Publications; 2008. p.200-201, 206. [Persian]
3. Hamavi Y. Al-Baldan Ma'ajm. Beirut: Dar Sadhir; 1995. Vol.2 p.99, 117, 290. [Arabic]
4. Qomi H. History of Qom. Tehran: Tos; 1982. p.25. [Persian]
5. Tabari A. The History of the Nations and the Kings. Beirut: Dar al-Tarath; 2009. Vol.4 p. 37, 116, 118, 123, 132, 137, 147, 150-152. [Persian]
6. Dinouri A. Al-Akhbar al-Tawwal. Qom: Manshurat Al-Razi; 1990. p.137. [Arabic]
7. Belazari A. Fatuh al-Baldan. Beirut: Al-Hilal Library; 1988. [Arabic]
8. Ibn A'tham al-Kufi A. Kitab al-Futuh. Beirut: Dar al-Adwaa; 1991. Vol.3 p.304, 306, 313. [Arabic]
9. Ibn Faqih A. Al-Baldan. Beirut: Alem al-Kutub; 1995. p.537-538, 557-559. [Arabic]
10. Zarin Koob A. Two Horns of Sekot. Tehran: Javidan Publications; 2020. p.55. [Persian]
11. Qomi H. History of Qom. Tehran: Tos; 1983. p.31-32, 48, 243-244, 253-257. [Persian]
12. Masoudi A. Promoter of al-Dahab and Mines of al-Jawhar. Qom: Dar al-Hijra; 1989. Vol.2 p.322. [Arabic]
13. Abu Naeem Isfahani A. Asbahan date. Beirut: Dar al-Kutub Al-Elamiya; 1991. Vol.1 p.32-37, 42. [Arabic]
14. Yaqoubi A. Tarikh al-Yaqoubi. Beirut: Dar Sadir, No Date. Vol.2 p.157. [Arabic]
15. Yaqoubi I. Al-Baldan. Beirut: Dar al-Kutub al-Elamiya; 2001. Vol.2 p.84-86, 89. [Arabic]
16. Choksi J. Struggle and Compromise. Translated by Mir Saeedi N. Tehran: Qaqnos; 2015. p.97, 105, 131-135. [Persian]
17. Istakhari I. Al-Masalik and al-Mumalek. Cairo: General Authority for Culture and Tourism; 2004. p.201. [Arabic]